

بخش سوم (فصل دوم)

باید گفت فرمانده آ

بیشتر رعایت کرده که زبان بنفایش مخلوب
گشوده است . آیامهم در ۱۹۱۸ که بخت
ی مساعد بمانند داده بود نسبت باالمنها
میمنطور رفتار نکردیم وحشی مارشال فوش
ایمل بود که اسلحه سربران آلمانی در دست
فودانمان باقی بماند .

اگر بگویند ارتش آلمانهم در ۱۹۱۸
در تمام قسمتها با یک نظم عقب بشینور کرد اشتباه
مفرض است پس از پایان جنگ واحدهای آلمانی
نوسازمان پیدا کردند .

ومردم کشورشان آنها را استقبال و پذیرایی
شایانی نمودند مردم کارمون هم در این جنگ از
لشکر ۱۴ و قتیکه رژه خود را آغاز نمود و استقبال
و پذیرایی کاملی نمود .

پاره از خبر نیکوای بیگانه منظره
چنانکه از عدها و قسمتهای از هم باشیده اند !
که در میان راه ها و یلان و سرگردان بوده

و دیگر بنزد میکردند مشاهده کرده و آن
تشریح کرده اند ولی دلاوری و بافشاری
سربازان و افسرانی را که در حاطی ماته بدرون
و مقابل کارمون و غیره با وجود کمی نفرت
وقت و سابل-خلود دشمن مقاومت و بایدارگی
شجاهانه ای از خود بروز داده اند ذکر نمیکند
راجع بفرار اعم انگیز مردم غیر نظامی نوشته اند
همه مردم این موقع فکر خود بودند و خود پرستی
هوا را گرفته بود هیچکس در فکر کمک
و یاری دیگری نبود و سپس آنرا با همکاری
و همبستگی فراوانی که بین دهنان مسا
حکمرانست و همه در راه یک هدف واحد که
میهن بزرگ باشد متفقاً نشانی میشدند و نمیشدند
و زبان بدمت میکشاندند .

ولی اینکه خبر نگاران در انجام باز قضایا
را سطحی و سرسری مشاهده کرده و جان فشانی

و فداکاری بسیاری از دوستایان که در خا
های خود را بروی فراریان کشوده و مردمی
پناه و کودکان و زنان بی سرپرست را در آن
جا داده بودند ندیده میباشند . نئیدانیم
چرا نگران جنگی را یک کتاب در حقیقت هائی
فیلسوف معروف فرانسوی دکتر کوستائو بون
را خوانده اند ؟

نکته مهم و اساسی که در این کتاب مورد
بحث و وقت فراز گرفته اینست :

کامی یک سلسله جنبانهای برق آسا
و شگفت انگیزی در آن و ایجاد نیروی هموار
و اندیشه و مفروضات حقیقت یک شهر بایک
شهرستان و حتی یک کشوری را مهت زمانی

این جریانهاست که در میان افراد آن
جامعه تولید امیدواری، نوپیدی، اعتماد، بی
اعتمادی، شجاعت یا ترس پدید میآید.

ترجمه ن. مصمند

۲-

اسرار اشعه سبز

یا مهیب ترین اختراعات جنگی

فصل دوم

ملاقات با مرد ناشناس

در ساعت یازده و نیم بختش «ریلمونت» رسیدیم. در اینجا هیاهو و جحش زیادی برپا بود. مردم با عجله و شتاب تمام می آمدند و می رفتند! دسته دسته سربازان از یک سو به پادار گردیده و در طریقی دیگر از نظر نا پدید می شدند؛ روزنامه فروشان از اعلام بیع عمومی دم

می‌زدند: زنها و دخترها بالای منبر
و هفته روزنامه‌ها را از دست روزنامه‌فروشان
گرفته می‌خواندند برای نخستین بار تأثیرات
اولیه جنگ را پانچام خود می‌دیدند.

ایضا از هم جدا شده و هر یک برای انجام
کارهای خود مشغول شده‌ی بی‌تاریخ و
اولین کاری که کردم عبارت بود از نوشتن
نامه‌ی خدای بمدوروی از اقوام و خویشوندان
من پدر و مادر داشتیم، با اقوام خود زیاده
مهاجر نبودم، عده‌گانی که با آنها از استانی
مهاجر آمدند، نزد تمام کس و همه‌ی آنها

نامم را به نام «دلیس» نامیدند. دلیس به معنی دروغ است. نامم به دلیل دروغ گفتن به نام دلیس مشهور شد. دلیس به دلیل دروغ گفتن به نام دلیس مشهور شد. دلیس به دلیل دروغ گفتن به نام دلیس مشهور شد.

زوال افسل استارسانه میشد چنان شوروی
و آلمان را شاهکار سیاسی میدانست ولی
اتاليا تا روز دوازدهم ماه اوت که فریبن
ارپ به چنان موضوع را اطلاع داد آن مسئله
باغبان بود.

و اینکه دولت انگلستان و فرانسه بر سر
مسئله انگلستان سخت ایستادی کردند چنانکه نژر
با مائترس پیشگیر آلمان در رم به کاروانتاد
هیتلر و موسو لینی یوسله فی ماکرن دانفا
با کفن ارتباط داشتند - روزوک و پاپ
یامهای خورا فرستاده بودند و دولت اسپانی
رم رویه سر پیش گرفته بود روزنامه
فاشست که دوه روزی با وعدههای رگبارک
و منافقت اتحاد با آلمان ممکن بود نصیب
اتاليا کند بر شده بود اظهار روش عادی
خود را در پیش گرفتند و تصمیم مقاومت نداشتند
انگلیس و فرانسه در کمال سادی در روزنامه
چاپ شد این ترس عجیب و غریب و موسو

که ایتالیا در پیش گرفته بود در محافل
مطلقاً باعث مباحثات بی‌نتیجه شد - عده ای
میگفتند موسی لیبی به هیئت اصرار اظهار
داشته است که طبق پیمان اتحاد ارکشی خوب است
آلمان تا شمال دیگر وارد جنگ نشود برخی
میگفتند ایتالیا به هر چه قادر به جنگ زور می
آید و برخی هم بفرموده در خوش بینی
رایج روی میگرداند که میگویند ایتالیا اصولاً
در مسئله جنگ با آلمان مغایرت نمیکند.
ولی روی هر چه گفته معلوم شد که دولت ایتالیا
معی بسیار می کرد که از وقوع جنگ جلوگیری
و هیتر را با نظر خود همراه کند و اگر
هم سعی موسی لیبی در این زمینه بجای نرسد رویه
بی طرفی اختیار کرده منتظر نتیجه بشود.
تیروی اقتصادی ایتالی چندان اعلای نیست
تحت بزرگی و ذغال سنگ که برای ایتالیا بی
لایمت مورد لزوم است بقدر ابرایکی در
داخل کشور با اصرار آتکفور بدستی آید
و همین سبب ایتالیا بیشتر از تیروی آب استفاده
نمیکند.

ایاتی که در میان خود را از آن
پایه ای می خرید وقت را از رومانی و اسیرکا
و ایترام هم از آنجا شروع به برادران از
چاهای نفت آکتور کرده بود چرم — پنم
به و خواربار ایاتی چندان ایاتی نبود بیشتر
آن از باکتان و هنگری و افریقا می آمدی می شد
و بهر حال ایاتی اوضاع اقتصاد ایاتی پس از جنگ
های جهانی و اسلام اندری ست شده و چند
سالی وقت ایاتی داشت که از منابع این دو
کتور استفاده بکند تا هزینه های جنگ جنگ
های آنها را سال بشود تا برای برای ایاتی
جنگ آتوم در سال ۱۹۴۶ که غلبت آن معلوم
نشد حتی صلاح بود و مخصوصا صحت ایاتی
موضوع یعنی وارد شدن در جنگ بود ایاتی
نمادی شد تا برای موسولینی تصمیم گرفت
از پیام صلح پاپ و روز و نوک پشتیبانی کند و از
کام کتور های اروپا و ایاتی و مصر امید صلی
مآله بود
باین ترتیب نخستین اقدام میانجیگری از
آمریکا و از راه ایاتی به عمل آمد و چون
ایمن موضوع خود بحث علیه ایاتی و افکند
میداد ایاتی ضعیف بود و ایاتی میکنم

مادر که فوق العاده‌ای بود - از وضع قهاری
ما فریاد می‌کشید: اخلاقی و باطنی آنها را
نی شمرد و نوع و فصل آن‌ها را حدس
می‌زد.

موضعی که در بین مسافران گردش می‌کردیم
ناگهان در یک گوشه مردی را با حالت عجیبی
دیدیم. موهای سرش ژولیده و خاکستری‌رنگ،
صورتش پر چین، آثار یکوشه عسکری و فائوانی
در سیماش مشاهده شد. از آن زمره خاصی
بنظر می‌آمد که گوی در دوران جوانی خود را با
رج فراوان و کشمکش فوق العاده بر سر
و قبل از وقت بر شده - می‌کارد بر گوشه
دانت و در حالت انفعال و یخودی بر می‌آید
اصلا چنان بود که گوی هیچ توجه باطراف
نمود ندارد. من سراپا او را و روانداز کرد
روی بسوز دلبس برگردانده که از وی

پرسیدم
خوب. رفیق. راجح به این آقا چه
میگویی؟
دلیس خنده‌ای کرده جواب داد.
« من خیلی میل دارم بدانم این آقا راجح
یادآور چه نظری دارد.
« چه نظری می‌تواند داشته باشد: یحارہ
از یحیای راجح و از دلیلی بود»
« تصور میکنم اینطور باشد. ظنم در
همین حالی که هست اگر از کنز او بگذری
و فقط بر سر کتاب راجح بیرون یآوری و آن

و باز کرده سیکاری برداری و آواز او پس
بدون افتابه تو شنید که درجه سیکار چو
داله دایره وجود داشت، سیکارها چه نوع
چه کارخانه، دارای چه مارک و علامتی بود.
«چشمی گویا ندیسی، این مرد بیچاره از
مهم ای آزار تن بظرف میاید.»
«من معتقدم تمام خطرات زندگی از
از لایحه همین مردم بی آزار بروز میکند.»
«از کجا معلوم است که این حضی
بخصوص جرم آنها باشد و نظار به این حالت
کند!»
شاید که همرا در ظرف نمی گیرید،
ایم آقا بر سره میگویند که بکفر آدم عادی
که میخواهد مسافرت کند وقتی که بایستگاه
راه آهن میرسد چه میکند؟ طبیاً توجهش به مسافرن،
مرد، مرده، و زین مخصوصاً ساعت برنگی
است که بر سر در ایستگاه آویزان می باشد و مترصد
است ببیند چو قافله ن حرکت می کند. ولی
این مرد برخلاف همه و تهنی بخارج و به

در جهان منتشر گردید بالاخص خطر جنگ در اروپا محسوس شده و از آنجا بجهان هراس گشت کرد تنهائی که سالها خود بخود برای جنگ آماده میکرد این خبر را با آتش فشان کرد و با قفسه متکلم و مرثی سرگرم گردید. اما دولتهای بیطرف اعم از آنهاییکه خود را برای کار حاضر نکرده و آنهاییکه جز زبان و خنثائی و بیانی از این خونریزی و جنگ چیزی نمیتوانستند یا نتوانستند از لحاظ اقتصادی و موقع جغرافیائی خود از خطر بودند و بالاخره آن تسکینه میخواستند صورت ظاهر خود را مظهر صلح نامید کنند و ظاهراً در نظر افکار جنگ بود که به بازرگانی اضافه درازد از این تصمیم گرفتند که برای جلوگیری از جنگ بمیانجیگری کنند و بنا بر این از روز بیستم اوت که خبر یحسان منتشر شد تا سوم سپتامبر که جنگ اعلان گردید و بعد از آن اندازی از طرف دولتی-آلمانی-فرانسوی هانتی (۱۰ سولک و لوزو) و پاپ بمیانجیگری اقدام از طرف آمریکا بود.

و اینکه صحت اینها آمان و هو
بود رئیس جمهور آمریکا در کشتی توسکا
متغول گذراندن ایام تعطیل بوده و ض
پروال دفاعی آمریکا در لیورجری س
میکرد و یکتور اماوآل سوم پادشاه ایتال
برای گذراندن ایام تابستان در کاخ تابیه
هیودسوم ساتانای وال دیری در کوه
آب زیت میکرد .
وزارت و بسطه وادی از جریان او
سیاسی تاثیر بود روزیت دوم ماه
فبرورین تری بسکو حرکت کرد رئیس
آمریکا بمشی خود گشت (دیگر کار
گشت) با اینحال برای آنکه باید جوا
کمی بصلح بکند نصیب گرفت پیامهای
بدولتهای اروپا برستند . روزولت در
خود نامدنی از گشت داشته کرد و میگردد
۴۴ ماه اول از همان کشتی توسکا پس
برای ویکتور اماوآل سوم فرستاد . کشتی روز
دچاره و طوفان سخت شده و گردشی زی
جمهور آمریکا نخل کرده برد ولی تو
سیا - اروپا بیشتر روزولت را دچار در
کرد بهایران نازدهن تعطیل خود را بکر
روزر پایان برساند .

موسیقی روزنامه‌ها گفت چه اتفاقی
صحنه کرده و از فرستادن پیام به
باجه تمام پوشش عزیمت کرد و با
امور خارج آمریکا و کنترل هول و معاون
سفارت چندین ساعت مذاکره کرد و
از سر راه پیامهای دیگری برای
آلمان و موسیقی رئیس جمهوری
نقلیم نمود. ولی فردا صبح که خبر کاروان
سراخ رئیس جمهور آمدند روزنامه
داشت که می‌تواند در زمینه مسابقات بین
هسته نظامی تازه، با آنها بداند.

پیرامون خود ندارد - فقط کاهکاهی می کند و علامت حیاتی در او دیده می شود. برای اینکه با یک نظر آنچه باید بیند دید، به مشاهده و تماشای چیزهای زائد نیست، چیزی را نمی بیند که مورد علاقه شخص و خصوصیات او است.

از این توضیحات سخت دچار حیرت و حذم، روی به دینش کرده پرسیدم:

« خوب: بپندید قویس این آقا چنان است؟ او را آقا آسمانی میانی؟ »

« یا کار آسمان زیر دستی است، یا تابان زیر دستی است، از این دو حال خارج نیست. »

این دو دسته از حیرت سرعت و هوش و هم هستند، متهم یکی هوش و ادراک و

را در کارهای مثبت صرف می کند و هرگز
فرساکاری نمی
برای تجربه برگردیم و یکبار دیگر از
او بگذریم»
هر دو با قیافه های بازگشته و از کنار و
گذشتیم. هنوز سرش تکیه و در حال چر
بود و عروسی اصلاً توجه به انداخت، همین
چند قدم از وی دور شدیم ناگهان صدای
بلند شده گفت:
«آقایان دستمالی از جیب یکی از

افراد .
هر دو برگشتیم و دیدیم دستمال دینی
افتاده است ، دینیس برگشته دستمال خود
پزدافته از او شکر کرد و هر دو برای افتاده
همین کار از او دور شدیم دینیس خنده ای کرد
گفت :
« دیدی حق با من بود ! قدر کنار
راه . میرفتی ، بنیال خودت چپم و گوشت
بود و با وجود این هیچ ملتفت افتادن دستم
نشدی ولی من مرد خواب آلوده آن را دیدم
و به کمکم ، من عمداً این دستمال را از جیب
خود بر زمین افکندم . »
این اوضاع و احوال مرا نسبت باین شخص
ناهنس علاقه مند ساخت ، خیلی مایل بودم بدانم
این شخص کیست ؟
چکاره است و از کجا آمده یکجا میروم
با وجود این صانع ندیدم بترد او رفت بر سر صحنه
و باز گفتم .

روزنامه مخصوص حزب فاشیسم که زیر نظر
ژنرال اخیل استاراسه اداره میشد پیمان شوروی
و آلمان را شاهکار سیاسی میدانست و لسی
ایتالیا تا روز دوازدهم ماه اوت که فریبن
لرپ به چنانو موضوع را اطلاع داد از آن مسئله
باخبر نبود.

و تیکه دولت انگلستان و فرانسه بر سر
مسئله ایران سخت ابتدائی کردند تا آنکه
با ماکتول سر کبیر آلمان در رم به توافق
افتاد و موسی یوسف بن ماکتول آلمان
با کلی ارتباط داشتند - و روز و شب
پیامهای خود را فرستاده بودند و دولت آلمانی
هم رویه سردی پیش گرفته بود و روزهای
فاشست که دوه روزی با وعده های تکرار
و تمناهای اتحاد با آلمان ممکن بود نصیب
ایتالیا کند بر شده بود اما همان روش عادی
خود را در پیش گرفتند و تصمیم مقاومت سخت
انگلیس و فرانسه در کمال سادگی در روزنامه های
چاپ داد این روش عجیب و غریب و سوسوزی
که ایتالیا در پیش گرفته بود در محافل
مستقرین باعث مباحثات بسیاری شد - عده ای
میگفتند موسی یوسف به هیتلر صراحتاً اظهار
داشتند است که طبق پیمان اتحاد ارکشی خود بواسط
آلمان تا بمحال دیگر وارد جنگ نشود بر می
میگفتند ایتالیا هیچ وجه قادر به جنگ بر روی
لیست و برخی هم جبری در خوش بینی
زاده روی می کردند که میبختند ایتالیا اصولاً
در صلح باشد - اما در محافل مستقیم

ولی در همین وقت معلوم شد که دولت ایتالیا
بسی بسیار می کرد که از وقوع جنگ جلوگیری
و هیتر را هم با نظر خود همراه بکند و اگر
هم سعی می نمودن تا در این زمینه بجای آن رسید رویه
بی طرفی اختیار کرده متصرفین بشود.
فیروزی افسارده ایتالی چندان ایتالی نیست
فقط بزین و ذغال سنگ که برای ایتالیا بی
لایزال مورد لزوم است بمقدار بسیار کم در
داخل کشور با مستعمرات آن کشور بدستی آید
و بهین سبب ایتالیا بیشتر از فیروزی آب استفاده
نمیکند.
ایتالیا ذغال سنگ خود را از آلمان و
بلژیک می خرید و وقت را از رومانی و اسریتیا
و اخیرا هم در آلبانی شروع به بهره برداری از
چاهای نفت آن کشور کرده بود چرم - پنم
پنه و غوا را برای ایتالی چندان آبی نبود بیشتر
آن از باتکان و هنگری و افریقا نمان می شد
و بهورگی اوضاع اقتصاد ایتالیا پس از جنگ
های جهانی و اسبابا لنری ست هب و چند
سالی وقت لازم داشت که از منابع این دو
کشور استفاده بکرد تا هزینه های جنگ جنگ
های آنها نماند بشود تا هزینه برای ایتالی

چند آهنگ در سال ۱۹۹۸ که غلبت آن به نام بود هیچ صلاح نبود و مخصوصاً صفحه این موضوع یعنی وارد شدن در جنت بود آلمان نام می‌رفت با بر این موسیقی تصمیم گرفت از پیام صلح باپ و روزگوش تیشالی کند و از تمام کشور های اروپا و ایتالیا منتشر امید صلی نام بود .

باین ترتیب نخستین اقدام مایجیگری از آمریکا و از اروپا ایتالیا بعمل آمد و چون این موضوع خرد است باید علاوه بر آن تفکیک همه دهر را ضد صحت به نام می‌کنیم .

مادر که فوق العاده‌ای بود - از وضع قهاری
ما فریاد می‌کشید: اخلاقی و باطنی آنها را
نی شمرد و نوع و فصل آن‌ها را حدس
می‌زد.

موضعی که در بین مسافران گردش می‌کردیم
ناگهان در یک گوشه مردی را با حالت عجیبی
دیدیم. موهای سرش ژولیده و خاکستری‌رنگ،
صورتش پر چین، آثار یکدوش عسکی و فائوانی
در میان پیشانی مشاهده کردیم. از آن زمره خاصی
بنظر می‌آمد که گویی دوران جوانی خود را با
رنج فراوان و کشمکش فوق العاده بر سر
و قبل از وقت بر شده - می‌کاری بر گوشه پ
داشت و در حالت انفعال و بیخودی بر می‌آرد
اصلا چنان بود که گویی هیچ توجه با اطراف
نمود ندارد. من سراپای او را بردانان کرد
روی بسوز دلبس برگردانده که از وی

پرسیدم
خوب. رفیق. راجح به این آقا چه
میگویی؟
دلیس خنده‌ای کرده جواب داد.
« من خیلی میل دارم بدانم این آقا راجح
یادآور چه نظری دارد.
« چه نظری می‌تواند داشته باشد: یحیاه
از یحیای واردی و از ادبیای بود»
« تصور میکنم اینطور باشد. ظنم در
همین حالی که هست اگر از کنز او بگذری
و فقط بر سر کتابها ازجمله بیرون یآوری و آن

و باز کرده سیکاری برداری و آواز او پس
بدون افتابه شنید که گویند که درجه سیکار چو
داله دایره وجود داشت، سیکارها چه نوع،
چه کارخانه، دارای چه مارک و علامتی بود.
«چشمگونی ندی، این مردم بیچاره از
مردم بی آزارتر بنظر میاید.»
«من معتقدم تمام مخاطرات زندگی از
از لایحه همین مردم بی آزار بروز میکند.»
«از کجا معلوم است که این حضی
بخصوص جرم آنها باشد و نظار هایت حالت
کند؟»
شما یک نفره همرا در نظر نمی گیرید،
ایم آقا چه سبب است، بکفر آدم عادی
که میخواهد مسافرت کند و وقتی که بایستگاه
راه آهن میرسد چه میکند؟ طبیعتاً خودش به مسافرن،
مردم، مرشد، و غیره مخصوصاً ساعت برنگری
است که هر مرد را ایستگاه آوایان میباشند و مترصد
است ببیند چو قوت ترن حرکت می کند. ولی
این مرد برخلاف همه هیچ توجهی بنجاره و به

